

## ماجراهای عجیبِ زندگی خصوصی (۳)

### زیگمونت باومن

درآمد: کاربرد فزاینده‌ی تلفن همراه چه پیامدهایی برای زندگی شخصی و اجتماعی دارد؟ چرا پیشرفت حیرت‌آور فن‌آوری‌های ارتباطی به تسهیل همزیستی پیچیده‌ی انسانی نینجامیده است؟<sup>۱</sup>

نوآوری‌های تکنولوژیکی را اغلب به عنوان عامل انقلاب‌های فرهنگی می‌ستایند یا نکوهش می‌کنند؛ اما این نوآوری‌ها حداکثر می‌توانند این انقلاب‌ها را فعلیت بخشند زیرا آخرین حلقه‌ی زنجیره‌ای از عوامل لازم برای تحقق بخشیدن به امکان استحالته‌ی سبک‌های زندگی و آداب و رسوم رایج‌اند: دگرگونی‌ای که مدت‌ها آماده و بی‌صبرانه منتظر وقوع بوده است. یکی از این نوآوری‌های تکنولوژیکی، تلفن همراه است. ظهور تلفن همراه این امکان را فراهم ساخت که مدام گوش به فرمان دیگران باشیم؛ فرض و انتظاری واقع‌گرایانه، و درخواستی که ردش دشوار است زیرا تحقق آن- به دلایل محکم عینی- ناممکن به شمار می‌رفته است. بر همین اساس، ورود تلفن همراه به زندگی اجتماعی، در عمل، مرز میان زمان خصوصی و عمومی، فضای خصوصی و عمومی، خانه و محل کار، وقت کار و وقت تفریح، و «اینجا» و «آنجا» را از بین برد (دارنده‌ی شماره تلفن همراه همیشه و همه جا «اینجا»، یعنی در دسترس، است). یا، حداقل، بخش عمده‌ای از قدرت بازدارندگی این مرزها را از آنها سلب کرده، و نادیده گرفتن و تجاوز از آنها را- به هر حال از نظر فنی- آسان و پذیرفتنی کرده است. حالا دیگر «غائب بودن» معادل «در دسترس نبودن» نیست و نباید باشد. قطعاً هنوز هم می‌توان تلفن همراه را روی میز گذاشت و بیرون رفت، جای دیگری گذاشت و فراموش کرد یا به موقع آن را نیافت اما ارائه‌ی چنین دلایلی در توضیح علت جواب ندادن به زنگ تلفن می‌تواند نشانه‌ی سهل‌انگاری، سرکشی، بی‌اعتنایی نکوهیدنی و اهانته‌آمیز، نوعی محل نگذاشتن، و هزاران عیب شخصی دیگر یا نوعی سوء نیت تلقی شود. تلفن‌های همراه، مبنای فنی فرض در دسترس و حی و حاضر بودن دائمی‌اند. این فرض که هر دو وجه وضعیت انسانی مشترک در دوران مدرن سیال ما، یعنی وضعیت «آدم‌های تنهایی که به طور دائم در تماس‌اند»، تحقق یافته و در واقع به «هنجار» تبدیل شده است.

<sup>۱</sup> آنچه می‌خوانید برگردان مقاله‌ی زیر است:

Zygmunt Bauman (۲۰۱۰) 'Strange Adventures of Privacy (۳)' in *££ Letters from the Liquid Modern World, Polity*, pp. ۳۴-۳۷.

زیگمونت باومن، استاد بازنشسته‌ی دانشگاه لیدز در بریتانیا و نظریه‌پرداز «مدرنیته‌ی سیال» است. از میان آثار او، عشق سیال و اشارت‌های پست مدرنیته به فارسی ترجمه شده است.

در صورت کاربرد حساب شده، «در دسترس بودن دائمی» را می‌توان، همان طور که اکنون به طور گسترده‌ای رواج یافته، برای سازماندهی فضای عمومی به کار برد: برای تقسیم این فضا به نواحی «ارتباط پذیری» و «ارتباط ناپذیری». اکنون هرکسی می‌تواند به طور دائم در دسترس باشد، اما هنوز هم لازم است که فرد خود را در دسترس قرار دهد- البته او این کار را می‌کند، اما فقط برای عده‌ای برگزیده. خود را در دسترس قرار دادن یکی از وسایل شبکه سازی است: همزمان ابزار اتحاد و جدایی، «در تماس بودن» و «در تماس نبودن» است. وارد شدن به شبکه، که با مبادله‌ی شماره‌ی تلفن همراه مشخص می‌شود، مستلزم وعده‌ی متقابل «همیشه می‌توانی روی من حساب کنی»، و وظیفه‌ی توسل به این حضور دائمی و همیشگی است (هر چند مثل همه‌ی دیگر الگوها و نقشه‌های رابطه‌ی متقابل، از این یکی هم اغلب، برخلاف مفروضات آشکار، به صورت یک جانبه سوءاستفاده می‌شود که این امر به ناراحتی و رنجش طرف دیگر می‌انجامد). تلفن‌های همراه، اجزای اصلی موقعیت‌های محکم کوچک عمومی‌اند، فضاهایی که در آن می‌توانیم بر سر تصاحب نوع کوچکی از موقعیت آدم‌های مشهور، که در فضاهای واقعاً و کاملاً «عمومی» دیده می‌شوند، بجنگیم، این موقعیت را تجربه کنیم، و از آن بهره ببریم... شماره‌ی تلفن‌های همراه (یعنی، نشانی «اینجا»یی که همیشه از طریق تلفن همراه می‌توان فرد را آماده‌ی پاسخگویی و تعامل یافت) در دفتر راهنمای تلفن درج نمی‌شود، و بنابراین در دسترس هرکس و ناگسی نیست؛ به همین دلیل، دادن شماره‌ی تلفن همراه، اعطاء و/یا درخواست نوعی امتیاز است: ورود با رضایت، و/یا درخواستی برای ورود. این رویه اکنون در حال شکل دادن به تصویر ذهنی ما از «شبکه» است- تصویری از اتحاد که جایگزین مفهوم «گروه»، و به ویژه مفهوم «تعلق مشترک» شد. این رویه در واقع به سرنمون برگردان فعلی مسئله‌ی همیشه تازه‌ی خصوصی/عمومی تبدیل شده است.

ویژگی اصلی مفهوم «شبکه»، که تصورات دیگر از صورت‌های گوناگون اتحاد را به حاشیه رانده یا به کلی جایگزین آنها شده، انعطاف‌پذیری و سازگاری فریب دهنده‌اش با مدیریت و نظارت دقیق و نیز تعدیل و نوسازی سریع و آسان است. یکی از دیگر ویژگی‌های آن، حمل و نقل‌پذیری منحصر به فردش است: برخلاف دیگر مجموعه‌های انسانی، «شبکه‌ها» در تلفن همراه فرد ذخیره می‌شوند و همچون خانه‌ی حلزون، همه جا صاحب تلفن را دنبال می‌کنند. بنابراین، این توهم را به او القاء می‌کنند که همیشه بر شبکه «مسلط است». شبکه، حتی در شکل کوچکش، همه‌ی مشخصات فضای عمومی را دارد، با این همه اندازه و محتوایش متناسب با تمایلات و ترجیحات صاحب شبکه است، و با فشار دادن کلید «حذف» می‌توان به آسانی آن را پاکسازی کرد و بخش‌هایی را که دیگر با انتظارات یا علایق صاحب شبکه همخوانی ندارند، محو کرد؛ به این دلایل، به نظر می‌رسد (و گاهی احساس می‌شود) که انگار گوش به فرمان و مطیع خواسته‌ها و روحیات متغیّر صاحب شبکه است. سستی پیوندها، دسترسی آبی به امکانات قطع ارتباط، و به اختصار، ترکیب تماس گرفتن آسان و پایان دادن راحت و فوری به «تماس داشتن» به محض این که آزارنده و ناراحت کننده به نظر برسد- همه‌ی اینها با دیالکتیک بی‌ثبات روابط پیچیده‌ی خصوصی و عمومی هماهنگی دارد. به نظر می‌رسد که اینها چشم‌اندازهای تازه و گسترده‌تری را به روی آزادی فردی می‌گشاید و دام‌های تعهد را که در سراسر قلمرو عمومی گسترده شده، از کار می‌اندازد. اما با این همه...

ژوزه ساراماگو در همزاد (۲۰۰۲) با لحن اندوهناک و هوشمندانه‌ی بی‌همتای خود چنین می‌گوید (نقل از ترجمه‌ی انگلیسی مارگرت جول گستا): «چرا در حالی که فن‌آوری‌های ارتباطی واقعاً با تصاعد هندسی به پیشرفت خود ادامه می‌دهد و بهتر و بهتر می‌شود، دیگر شکل ارتباط، ارتباط واقعی درست و حسابی، ارتباط من با تو، ما با آنها، باید هنوز چنین گیج‌کننده و پُر از بن‌بست، چنین گول‌زننده و آکنده از فضاهای بازِ موهوم، و در ظاهر و باطن چنین پیچیده باشد؟»... ساراماگو به این نتیجه می‌رسد که «سردرگمی ناشی از مواجهه با هزارتوی کِرتیِ واقعیِ روابط انسانی، لاعلاج است». حتی اگر فن‌آوری‌های ارتباطی پیشرفت هندسی یا تصاعدی داشته باشند، باز هم از سردرگمی نجات نخواهیم یافت.

در تکمیل نظر ساراماگو باید بگویم که به احتمال زیاد، این سردرگمی افزایش خواهد یافت. به هر حال، بزرگترین دستاورد این فن‌آوری‌های ارتباطی نه تسهیل همزیستی به شدت پیچیده‌ی انسانی بلکه به هم فشردن آن به صورت لایه‌ای نازک و کم عمق بوده که، برخلاف شکل اصلی چندلایه، ضخیم و متراکم‌ش، قابل ساده‌سازی است زیرا می‌توان آسان و بی‌زحمت به آن پرداخت. یکی از عوارض جانبی حذف این «رابطه‌ی واقعی درست و حسابی» (آن طور که ساراماگو از نسخه‌ی دست نخورده و نافشرده یاد می‌کند) از فهرست کارهای ضروری، تضعیف و نابودی فزاینده‌ی مهارت‌های لازم برای این «ارتباط واقعی درست و حسابی» است. نتیجه‌ی نهایی این است که چالش‌های ناشی از ارتباط «من با تو، ما با آنها» گیج‌کننده‌تر و دلهره‌آورتر از پیش، و هنر رسیدگی مؤثر به آنها نامشخص‌تر و دشوارتر از قبل به نظر می‌رسد، یعنی نامعلوم‌تر و سخت‌تر از پیش از آغاز «بزرگترین انقلاب در ارتباطات بشری» (آن طور که از اختراع و جا افتادنِ تلفن‌های همراه یاد می‌کنند).

برگردان: عرفان ثابتی